

جمهوری اسلامی ایران
مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
اندیشکده امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی

کار نوشت دوم:
مدل تحلیلی توسعه و پیشرفت اجتماعی
و مراحل کار اندیشکده

رئیس اندیشکده:
دکتر محمد حسین پناهی

دبیر اندیشکده:
دکتر احمد غیاثوند

سال:
شهریور ماه ۱۳۹۲

همانطور که مستحضرید اولین «کار نوشت اندیشکده امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی» پیرامون محورها و موضوعات مورد مطالعه در اندیشکده، تهیه و مورد تصویب اعضا و مرکز قرار گرفت. در ادامه مراحل کار اندیشکده، به دنبال نحوه مطالعه وضعیت توسعه و پیشرفت اجتماعی در جامعه ایران هستیم. البته قبل از پرداختن به طرح بحث پیرامون توسعه اجتماعی، لازم است مروری بر مفاهیم مربوطه داشته باشیم.

۱) رشد، توسعه و پیشرفت

شناخت علمی توسعه و پیشرفت در جامعه ایران محصول بررسی تاریخ روندهای گذشته توسعه، تئوری‌ها و تبیین‌های توسعه و تجربیات توسعه در ایران و جهان می‌باشد. بنابراین لازم است ابتدا، اشاره‌ای گذرا به تعریف مفاهیم رشد (growth)، توسعه (development) و پیشرفت (progress) داشته باشیم تا بتوان به روشنی معنا و معیارهای آنها را از همدیگر شناخت.

دیدگاه رشد عمدتاً حاصل تلاش اقتصاددانان کلاسیک توسعه است که توسعه را با ابعاد کمی و فیزیکی آن تعریف می‌کند. این مکتب بر مفاهیم رشد اقتصادی، انباشتگی سرمایه، سیاست‌های تجارت آزاد، بازارهای آزاد و تصمیم‌گیری فردی متمرکز است. این تعاریف کمی‌گرایانه و صرفاً اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و نیمه اول دهه‌های ۱۹۷۰ بر ادبیات توسعه غالب بود (تودارو، ۱۳۷۸ و دوپوئی، ۱۳۷۴).

در واقع مروجان اولیه توسعه، این مفهوم را به نیاز و رشد اقتصادی تقلیل داده‌اند. صاحب‌نظرانی مانند آرتور لویس (۱۳۷۴)، روستو (۱۳۷۴) و پل باران (۱۳۵۸)، اساساً مفهوم توسعه را در معنای اقتصادی آن و بر حسب افزایش تولید کالاهای مادی تعریف کرده‌اند. این روند همچنان تکرار شد تا اینکه در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ که به نام دهه توسعه شهرت دارد، انقلابی در اصطلاحات این رشته به وجود آمد. عبارت‌هایی نظیر نیازهای بشر، کیفیت زندگی، توسعه اجتماعی، توسعه مشارکتی، توسعه انسان‌گرایانه، توسعه یکپارچه، توسعه درون‌زا، توسعه پایدار، توسعه انسانی و غیره جایگزین اصطلاح مرسوم‌تر «توسعه اقتصادی» شدند (دوب، ۱۳۷۷؛ زاکس، ۱۳۷۷؛ استوار و دیگران، ۱۳۷۷؛ Peet, 1999; Hall, 1988).

در زمینه توسعه نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است. به عقیده دادلی سیرز (Dudly seers) توسعه، علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد (به نقل از ازکیا، ۱۳۶۷: ۱۸۳). «توسعه نوعی فرایند مشارکت مردمی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهارشده به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و برای رشد و شکوفایی استعدادهای آنان در جامعه سازماندهی می‌شود» (عبدالهی و چلبی، ۱۳۶۹). «پوشش توسعه، معطوف به گسترش نهادهای تنظیم‌گرا، هدایت‌گر و مهارکننده رفتار و نیازهای انسانی، و هدف آن بسط انتخاب‌های فردی در زندگی اجتماعی است». همچنین توسعه از طریق بسط نهادهایی اتفاق می‌افتد که انتخاب‌های فردی و اجتماعی را با تأکید بر اهداف فرهنگی جامعه ممکن می‌سازد. هدف توسعه گسترش

دامنه انتخاب‌های انسانی برای توانمند کردن است. توسعه مولد نهادهای متعددی برای بر طرف کردن نیازها و تحقق اهداف انسان و جامعه است. این اهداف به قرار زیرند: ۱- توانمندسازی و قدرت‌بخشی به انسان ۲- برابری و عدالت اجتماعی ۳- پایداری و استمرار توسعه ۴- بهره‌وری و ظرفیت‌سازی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود (عنبری، ۱۳۹۰).

در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از اینکه؛ اولاً توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم، ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود (Improvement) توجه داشته باشیم (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۴).

در این راستا، بر اساس مطالعات به عمل آمده می‌توان سه پارادایم را پیرامون رویکردهای مختلف توسعه از هم متمایز نمود: نخست؛ «پارادایم توسعه» که در زمینه‌ای اروپایی، با بینش و نگاهی کارکردی و درون‌گرایانه و روشی سیستمی بر تقابل سنت و مدرن به عنوان واحد مطالعه و مقایسه شکل گرفته است. دوم «پارادایم ضد توسعه» که در زمینه غیرغربی (جهان سوم) با بینشی تضادی و برون‌گرایانه و روشی تاریخی و ساختی متمرکز بر تقابل مرکز و پیرامون به عنوان الگوی تحلیل بسط یافته است. سوم «پارادایم پساتوسعه» که با فراتر رفتن از الگوهای توسعه و ضد توسعه، گاهی با روش‌های چندگانه مونوگرافیک و ساختی - تاریخی، دیالکتیک و غیره، واقعیت توسعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. توسعه‌گرایان بر اصول سرمایه‌داری و صنعتی توسعه تأکید می‌کنند و ضد توسعه‌گرایان بر تناقضات صنعتی شدن و سرمایه‌داری و تأثیر آن بر توسعه نیافتگی جهان سوم تأکید دارند. در هر صورت، مفهوم توسعه در کانون توجه این دو رویکرد است. اما در دیدگاه پساتوسعه، بر مفهوم کلان و جادویی توسعه بسیار کم تأکید می‌شود. این کم توجهی به دو شکل متجلی است: اول اینکه توسعه با مفاهیم زیر مجموعه و گاهی رقیب یا مترادف آن توصیف و طرح می‌شود به گونه‌ای که گاهی دیگر از توسعه نام برده نمی‌شود و این مفاهیم به جای آن می‌نشینند مثلاً دموکراسی، مشارکت، سرمایه اجتماعی و غیره. دوم اینکه؛ اگر توسعه نیز ذکر می‌شود کلمه یا پسوندی به آن اضافه می‌شود که معنابخش این مفهوم است. مثلاً توسعه وابسته، توسعه پایدار، توسعه اقتصادی، توسعه مطلوب، توسعه انسانی و غیره. در این مفاهیم جدید، واژه دوم مؤید و معنابخش توسعه است و گاهی معنای اصلی اصطلاح در آن نهفته است (عنبری، ۱۳۹۰: ۴۰۶). بنابراین مشاهده می‌گردد در آغاز دهه ۱۹۷۰ به عنوان دومین دهه توسعه، همواره تأکید می‌شد که باید از اقدامات و شاخص‌های مادی معطوف به رشد اقتصادی فراتر رفت. در این دهه، تلاش می‌شد، جوانب اجتماعی و فرهنگی توسعه نیز به جنبه اقتصادی افزوده شود. در واقع پارادایم پساتوسعه نتیجه انتقادهای مختلف بر توسعه است که بیش از هر چیز ریشه در فرهنگ و طبیعت و به بیان روشن‌تر، ریشه در انسان دارد (عنبری، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

این جایگزینی واژگان بیانگر انتقال پارادایمی و معنایی در امر توسعه است. در پارادایم جدید از توسعه انسان و کیفیات زیستی او (ارزش‌های فرامادی و خوداظهاری) حمایت می‌شود و در این رویکرد می‌توان جایگاه و شأنی برای مفهوم پیشرفت اسلامی ایرانی پیدا نمود؛ در عین اینکه از ویژگی‌ها و پیشوانه نظری و تجربی توسعه لازم برخوردار است؛ وضعیت و نقش ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و در یک کلام شرایط زمانی و مکانی در آن موثر است.

از این رو، مفهوم پیشرفت و کاربرد آن در مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در پارادایم پساتوسعه قابل تحلیل و مطالعه است، به نحوی که می‌توان آن را نوعی نگاه بازاندیشانه به توسعه و آثار آن بر جامعه دانست، به گونه‌ای که توسعه را فراتر از قاعده‌های از پیش تعیین شده و مشخص می‌داند. در واقع نظریه پیشرفت یک شرح توصیفی محض از مدل‌های توسعه‌ای نیست، بلکه پیشرفت باید مشخصات اهداف و ارزش‌هایی را که باید در ترکیب‌بندی معیارها و ضوابط بکار می‌رود، را ارائه کند. همین طور به ابعاد فرامادی و معنوی که معمولاً در مباحث توسعه غایب است اشاره می‌شود. در این راستا توجه به کاهش نقش و مداخله دولت و در مقابل افزایش مشارکت اجتماعی مردم در فرایند و مباحث پساتوسعه از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی باید به گونه‌ای باشد که برای اهداف، ارزش‌ها و هنجارهای دینی و نیز ظرفیت و موقعیت سرزمینی کشور مد نظر قرار گیرد. یافتن و تعریف چنین استانداردهایی از وظایف مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بوده که اندیشکده‌های مختلف و حلقه‌های علمی آن در صدد انجام این رسالت هستند.

بر این اساس، پیشرفت را می‌توان برنامه‌ای هدفمند در جهت حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب دانست. با توجه به تفاوت جوامع مختلف در وضعیت موجود و با عنایت به این نکته که وضعیت مطلوب هر جامعه متناسب با مبانی معرفتی، فرهنگی، فلسفی، اخلاقی و ایدئولوژیک آن جامعه تعریف می‌شود؛ می‌توان ادعا کرد که وضعیت مطلوب جوامع مختلف با هم متفاوت است. این سخن به این معناست که هیچ برنامه و الگوی پیشرفتی تعمیم‌پذیر نیست و نمی‌توان نسخه آن را دقیقاً برای فرهنگ و کشوری دیگر پیچید؛ اما با توجه به اینکه کلیه الگوهای پیشرفت معطوف به اهداف انسانی است، می‌توان مشترکاتی را میان این الگوها یافت و از تجارب سایرین استفاده کرد. بنابراین چنانچه در تغییرات جامعه به ابعاد کمی و کیفی توسعه نیز توجه گردد می‌توان گفت در حال پیشرفت هستیم و توسعه‌ای هدفمند را طی می‌نمائیم.

۲) توسعه و پیشرفت اجتماعی و ویژگی‌های آن

تاریخچه شروع بحث‌های توسعه‌ای به دهه ۵۰ و ۶۰ بر می‌گردد. در این دو دهه توسعه صرفاً یک معنای اقتصادی داشت و با رشد سالانه تولید ناخالص ملی و رشد تولید ناخالص ملی سرانه برابر بود. انتقادات به توسعه توسط افرادی مانند: سیرز (Dudly seers) گولت (Gollet)، دیاکیت (Sidiki diakite) و دیگران باعث گردید که یک تجدید نظر اساسی در تعریف توسعه صورت گیرد (دیاکیت، ۱۳۷۳: ۶۹). بنابراین از دهه ۷۰ به بعد برای توسعه، معنی متفاوت و چند جانبه‌ای قائل شدند. نشست توسعه اجتماعی توسط سازمان ملل در شهر کپنهاگ در سال ۱۳۹۵ نقطه عطفی در کاربرد رویکرد توسعه اجتماعی بود که در آن سران کشورهای شرکت‌کننده، خود را به اجرای یک برنامه عملی که طیف وسیعی از سنجه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای ریشه‌کنی فقر را در بر می‌گرفت، متعهد نمودند (UN, 1995).

تشکیل اجلاس سران کشورهای جهان در زمینه توسعه اجتماعی منعقد در کپنهاگ پایتخت کشور دانمارک که به اجلاس توسعه اجتماعی مشهور است (WSSD, World Summit for Social Development) با تصویب بیانیه‌ای تحت عنوان بیانیه کپنهاگ، موضوعات توسعه اجتماعی را مشخص ساخته، با تدوین برنامه

عمل (Action Plan) شیوه اجرای تعهدات را پیشنهاد کرده است. سران ۱۱۸ کشور جهان از جمله ایران ضمن پذیرش تعهدات اجلاس، خود را ملزم به عملی ساختن آنها کرده‌اند. بررسی تحلیل تعهدات برنامه عمل اجلاس کپنهاگ به شرح زیر است:

تعهد اول: ایجاد فضای توانمندساز یا قابلیت‌زا در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی برای توانمندسازی آحاد مردم در دستیابی به توسعه اجتماعی.

تعهد دوم، ریشه‌کنی فقر در جهان آن هم از طریق اقدامات به هم مرتبط و متکی ملی و بین‌المللی به عنوان ضرورتی اجتناب‌پذیر و به مثابه رسالت اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نوع بشر.

تعهد سوم: تلاش برای تحقق اشتغال کامل به عنوان اولویتی اساسی در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و توانمندسازی همه افراد برای تأمین نیازهای اساسی آن هم از طریق اشتغال مولد و آزادانه.

تعهد چهارم: بهبود و یکپارچگی اجتماعی از طریق تقویت ثبات اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای عادلانه و امن آن هم بر اساس حمایت از حقوق بشر.

تجربه و تحلیل تعهدات یاد شده، چرایی توجه دم‌افزون به توسعه اجتماعی را آشکار ساخته، ضرورت بدون تردید آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. دو راهبرد شهروندمداری و پایداری به عنوان مهمترین مباحث توسعه اجتماعی است. از این رو، توسعه اجتماعی به عنوان توسعه‌ای مردم‌محور، شهروندمحور و مشارکت‌محور به سان سایر موضوعات مهم کشور تنها زمانی به فرجامی نیکو می‌رسد که بر پایه تبیین درست شرایط کشور و پیشینه آن استوار شود. این مهم مستلزم تدوین نظریه تبیین‌کننده جامعه ایران است (پیران، ۱۳۸۵).

دپارتمان توسعه اجتماعی بانک جهانی در سال ۲۰۰۱، توسعه اجتماعی را به مثابه ترکیب سه مفهوم توانمندسازی (یعنی برخورداری از حق انتخاب فردی)، پوشش همگانی (تأکید نهادها و سیاست‌ها بر نیازهای افراد فقیر جامعه و توجه به آنها) و امنیت (یعنی ارتقای ثبات اجتماعی و امنیت انسانی) تعریف کرده است. از کیا توسعه اجتماعی را از مفاهیمی می‌داند که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوند تنگاتنگی دارد و ناظر بر بالابردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهیبه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد. همچنین ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه و در بعدی وسیع‌تر مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی را از موضوعات محوری توسعه اجتماعی می‌داند (از کیا، ۱۳۸۴: ۴۷).

توسعه اجتماعی در برگیرنده بعدی از توسعه است که بر کنش و واکنش‌های انسانی، نهادها و روابط اجتماعی با یکدیگر تأکید می‌ورزد و بر آنها تمرکز می‌نماید (Rennie, 2002). «استس (Estes) توسعه اجتماعی را یک حوزه میان رشته‌ای و میان‌بخشی در جستجوی بهزیستی مادی و اجتماعی مردم در سطوح مختلف جامعه تعریف می‌نماید. که این تعریف بیانگر دو نکته است: اول، تأمین رضایت مردم در سطح حداقل نیازهای اساسی از طریق تأمین آن نیازها و دوم، افزایش سطح آزادی که با رشته انتخاب‌هایی که مردم می‌توانند داشته باشند، اندازه‌گیری می‌شود. به رغم وی اهداف توسعه اجتماعی از طریق مشارکت مردم تا

بالاترین حد ممکن در تعیین اهداف و نتایج توسعه تعقیب می‌شوند (Estes, 2001) به نقل از فیروزآبادی، (۱۳۸۹).

توسعه اجتماعی دو بعد مرتبط به هم دارد: یکی توسعه ظرفیت مردم برای کار مداوم جهت رفاه آنها و جامعه و دوم؛ تغییر یا توسعه نهادهای اجتماعی، به گونه‌ای که نیازهای بشری را در تمامی سطوح به ویژه در پایین‌ترین سطح، از طریق فرایند بهبود در روابط بین مردم و نهادهای سیاسی - اجتماعی رفع نماید (دیوب، ۱۳۷۷: ۸۴).

توسعه اجتماعی فرایندی بر مبنای دو هدف و کارکرد بنیادی است: کارکرد اول، توزیع مجدد امکانات و منابع است. در این رویکرد خواسته‌ها و امیال مادی و فیزیکی انسانها نظیر ثروت، رفاه و خدمات از اهمیت اساسی برخوردارند. این کارکرد معطوف به امکانات زندگی و در اصطلاح «سطح یا استانداردهای زندگی» است. کارکرد دوم، به رسمیت شناختن گروه‌ها و افراد و حضور برابر آنها در جامعه است که اهداف فرهنگی و انسانی توسعه را مد نظر دارد. این کارکرد بر مبنای اهداف فرهنگی نظیر مشارکت، انتخاب، آزادی، خلاقیت و برابری بوده و معطوف به نوع و «سبک زندگی» است (عنبری، ۱۳۹۰: ۳۶۱).

۳) شیوه‌های مطالعه و ارزیابی توسعه و پیشرفت اجتماعی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مطالعه علمی توسعه، سه ویژگی اساسی هستی‌شناسی، هدف‌شناسی و امکان‌شناسی دخیل هستند؛ یعنی بررسی وضعیت موجود، مطلوب و امکان‌گذار از وضعیت موجود به مطلوب مورد توجه قرار می‌گیرد. هستی‌شناسی، شامل توصیف و تحلیل وضعیت موجود می‌شود. هدف‌شناسی در برگزیده ارزش‌ها و اهداف مطلوبی است که در فرایند توسعه، تحقق آن‌ها مورد توجه است. در امکان‌شناسی توسعه مقدرات و محدودیت‌ها یا عوامل و موانعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که تحقق اهداف توسعه محدود و مشروط به آن است. از این طریق است که می‌توان به توصیف وضعیت توسعه و نیز تبیین اوضاع آن پرداخت.

توسعه و پیشرفت در بعد هنجاری ناظر به اهداف توسعه‌اند؛ یعنی حرکت از آنچه که باید باشد؛ ولی در بعد اثباتی ناظر به محدودیت‌ها و موانع توسعه است؛ یعنی آنچه که حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را مقید و مشروط می‌سازد (Boudin, 1989). در این راستا برای بررسی وضعیت موجود و دستیابی به موضوعات و مسائل مورد نظر می‌توان از دو روش اثباتی و تفسیری استفاده نمود. در شیوه اثباتی با ارجاع به داده‌های موجود درباره شاخص‌های توسعه و مقایسه وضعیت موجود با مطلوب و سنجش فاصله‌ها مسائل اساسی کشور مشخص می‌شوند و در شیوه تفسیری با ارجاع به اقشار متفاوت، مسائل مهمی که حاصل مطالعات مختلفی است، استخراج می‌گردد (به نقل از عبدالهی، ۱۳۹۰). در زیر به تشریح این رویکردها پرداخته می‌شود:

الف) شیوه اثباتی

در این شیوه از شاخص‌های توسعه استفاده می‌شود. «توسعه فرایند مشارکت جمعی عام مردم در جهت حداکثر استفاده از انرژی موجود با حداقل آنتروپی برای پاسخ به نیازها و رشد و شکوفایی استعدادها، جسمانی، روانی و اجتماعی خود مردم است». بنابراین مردم هم هدف و هم وسیله توسعه‌اند. توسعه فرایندی چندوجهی است. در توسعه متوازن و پایدار همه وجوه فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی تاریخی، جمعیتی، زیرساخت‌های شهری و زیست محیطی مورد توجه قرار می‌گیرد (عبداللهی، ۱۳۹۰). در تعیین اهداف توسعه رجوع به دیدگاه‌ها و منابع توسعه به طور عام و نظام ارزش‌ها و اسناد بالادستی هر جامعه ضروری است. برای شناخت عوامل و موانع توسعه هم علاوه بر رجوع به نظریه‌ها و منابع توسعه و شرایط خاص هر جامعه، لازم است به سیاست‌های راهبردی مورد توجه در برنامه‌های توسعه کشور هم رجوع شود. در ایران سیاست‌ها و اهداف کلان توسعه در سند چشم‌انداز بیست‌ساله و قانون برنامه توسعه کشور و اهداف توسعه مشخص شده‌اند.

همان طوری که ذکر شد در شیوه اثباتی شناسایی و اولویت‌بندی مسائل بر اساس میزان فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب بر اساس شاخص‌های توسعه توسط اصحاب تخصص و کارشناسان صورت می‌گیرد. در اینجا سعی می‌شود با رجوع به منابع نظری و تجربی موجود و اسناد بالادستی، سند چشم‌انداز، برنامه توسعه کشور اهم مشکلات و مسائل اجتماعی مشخص شود.

ب) شیوه تفسیری

شیوه تفسیری مسأله‌شناسی مبتنی بر این فرض است که مسأله اجتماعی هر گونه کنش یا پدیده حاصل از کنش اجتماعی است که از نظر بخش قابل توجهی از مردم منفی ارزیابی می‌شود؛ زیرا بر روی تعداد قابل توجهی از مردم تأثیر منفی دارد و مانع رسیدن مردم به اهداف و کمال مطلوب‌هایشان می‌شود. برخی از این گونه مسائل اجتماعی دارای قبح اجتماعی و اخلاقی هستند و از نظر مردم نامطلوب تلقی می‌شوند. در علوم اجتماعی از اینگونه مسائل تحت عنوان آسیب اجتماعی یاد می‌شود. برخی از این آسیب‌ها دارای منع قانونی هم هستند و به همین جهت افراد درگیر با آنها خود را از دید مردم و پلیس مخفی می‌کنند، زیرا با طرد مردم و تعقیب قضایی روبرو می‌شوند. همه این گونه مسائل از دید مردم قابل تغییر و اصلاح می‌باشند به همین دلیل افکار عمومی مسئولان را وا می‌دارد تا نسبت به کنترل و کاهش آنها اقدام نمایند. میزان فشار افکار عمومی به مسئولان تابع شدت اثرات منفی مسائل اجتماعی، فراوانی افراد درگیر در آن‌ها و میزان مغایرت آن‌ها با استانداردهای اجتماعی و اخلاقی و قوانین حقوقی و پنداشت مردم و مسئولان از تعارض بین وضعیت موجود و مطلوب و امکان بهبود و قابلیت کنترل و کاهش آن‌هاست (Stafford, 1988: 53; Hilgartner, 1985, 307) به نقل از عبداللهی: ۱۳۹۰).

در این شیوه میزان اهمیت و اولویت مسائل اجتماعی بر حسب هر یک از اقصای اجتماعی اعم از جنسی، سنی، قومی، شغلی و غیره تغییر می‌پذیرد. این نوع، مسأله‌شناسی با ارجاع به شهروندان صورت می‌گیرد. در این شیوه با استفاده از بهره‌مندی از روش‌های مختلف تحقیق (پیمایش اجتماعی، فراتحلیل، تحلیل ثانویه و...) می‌توان عمده‌ترین مسائل اجتماعی و جمعیتی کشور را مشخص نمود.

البته پراختن به توصیف و تبیین توسعه اجتماعی در هر جامعه‌ای از طریق بررسی «نظام توسعه اجتماعی» میسر خواهد بود. این نظام متشکل از عناصری است که در یک ارتباط متقابل و ارگانیک کم و کیف توسعه را در جامعه رقم می‌زند. این عناصر اساسی به شرح زیر است:

۱- جامعه و مردم که منبع، موضوع، متولی، وسیله و هدف توسعه‌اند. در واقع رفتارهای اجتماعی مردم هر جامعه و نیز الگوهای رفتاری منتج از آن که در قالب فرهنگ، ساختار و نهادهای اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند از بسترهای مهم توسعه اجتماعی محسوب می‌شوند.

۲- دانشگاه و محققان حوزه اجتماع که به شناخت علمی فرایند توسعه می‌پردازند. مراکز علمی کشور به تولید دانش و نیز نقد و بررسی تئوری‌های توسعه پرداخته و با ارزیابی‌شان از اوضاع جامعه در حال و آینده قانون‌مندهای توسعه را تشریح و تعیین می‌کنند.

۳- دولت و مجریان که ناظر و سازمان‌دهنده توسعه بوده و منابع مختلف را برای پیشرفت جامعه در اختیار دارند (عبداللهی، ۱۳۷۳).

از این رو، به روشنی می‌توان بیان داشت اندیشکده امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی هسته‌ای مرکزی و کانونی برای گردهم آمدن اساتید، پژوهشگران و مسئولان امور اجتماعی کشور در قالب یک اتاق فکر است. البته در این راستا بررسی راهبردها، سیاستگذاری‌ها و نیز نحوه برنامه‌ریزی اجتماعی در جهت اجرایی و عملیاتی نمودن سند ملی نیز مد نظر است. همچنین توجه به نظارت، کنترل و ارزیابی تأثیرات اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت این سیاست‌گذاری اجتماعی از موارد مهم و مورد توجه می‌باشد. در راستای انجام این کار، داشتن جهت‌گیری تاریخی نسبت به موضوعات اجتماعی از منظر توجه به فرهنگ دینی و ایرانی به منزله روشی برای کمک به فهم ما از تحلیل اجتماعی جامعه مهم به نظر می‌رسد؛ در عین اینکه بررسی تجربی و بهره‌مندی از نتایج کمی و کیفی مطالعات اجتماعی درک ما را از تحولات حاضر روشن می‌سازد. در این میان نیر بهره‌مندی از نظریه، تجربیات و داشتن دیدگاه تطبیقی با دیگر کشورهای همسایه، مسلمان و غربی جایگاه و اهمیت پرداخت بدین مسائل و تحولات را بهتر مشخص خواهد ساخت. بنابراین با توجه به مسائل و موضوعات پیش‌روی و نیز در نظر گرفتن وضعیت مطلوب انتظار می‌رود تا صاحب‌نظران امور اجتماعی با رویکرد علمی دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را در این حوزه مطرح و در فضایی علمی پیگیر اوضاع و درصدد رفع مشکلات اساسی و مهم جامعه برآیند.

۴) اقدامات لازم در اندیشکده

در جمع بندی می‌توان گفت: پیشرفت در معنای عام عبارت است از؛ فرایند حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب. بنابراین الگوی پیشرفت مشتمل بر سه امر است: ۱- تحلیل وضعیت موجود ۲- تبیین وضعیت مطلوب ۳- راهبرد حرکت از وضعیت موجود به مطلوب. همچنین دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بایستی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و در چارچوب احکام و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط امروزه ایران باشد. بر این اساس، اهداف زیر برای بررسی در اندیشکده قابل تصور است:

۱- بررسی و تعیین وضعیت مطلوب شاخص‌های (کمی و کیفی) پیشرفت و توسعه در هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های تعیین شده برای امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی کشور.

۲- بررسی و تعیین وضعیت موجود شاخص‌های (کمی و کیفی) پیشرفت و توسعه در هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های تعیین شده برای امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی کشور.

۳- مقایسه و تعیین فاصله بین وضعیت موجود و مطلوب در هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های تعیین شده برای امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی کشور.

۴- بررسی امکانات، محدودیت‌ها، موانع و مسائل موجود برای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های تعیین شده برای امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی کشور.

۵- تدوین راهبردهای لازم برای دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های تعیین شده برای امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی کشور، با در نظر گرفتن ارتباط بین آنها. لازم به ذکر است برای مشخص کردن ابعاد و محورهای اندیشکده از سه روش تحقیق اسنادی، مصاحبه‌ای و دلفی به طور همزمان و ترکیبی استفاده شد. و این نتیجه حاصل شد که اندیشکده امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی دارای دو بخش اساسی به نام امور اجتماعی و امور جمعیتی می‌باشد که بدین شرح است:

الف) بخش امور اجتماعی: این بخش دارای دو محور امور کنش اجتماعی و ساختار اجتماعی است. ابعاد مختلف این بخش عبارتند از: سبک زندگی، کیفیت زندگی، سرمایه اجتماعی، آموزش و توسعه شهروندی، خردورزی و عقلانیت جمعی، رفتارهای اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، هویت اجتماعی، زنان، جوانان، کودکان و نوجوانان، سالمندان، اقوام، طبقات اجتماعی و قشربندی سازمان‌های اجتماعی، آسیب‌های و انحرافات اجتماعی.

ب) بخش امور جمعیتی: در زمینه بخش جمعیتی دو محور جمعیت و نیروی انسانی از هم تفکیک شده که دارای ابعادی از قبیل: حجم و تعداد جمعیت، حرکات و تغییرات جمعیت، ترکیب جمعیت، توزیع جمعیت، وضع فعالیت، وضعیت اشتغال و بیکاری می‌باشد. برای هر یک از این ابعاد یکسری مؤلفه‌ها در نظر گرفته شده و نیز برخی از موضوعات و مسائل اساسی برای آنها ذکر گردیده تا در نهایت بتوان وضعیت موجود و مطلوب آنها را در جامعه ایران مشخص نمود.

مدل تحلیلی و مراحل کار اندیشکده در چارچوب روش‌شناسی

